

## نگاهی

## به سیاستهای اقتصادی دولت\*\*

دکتر باقر قدیری اصلی\*

## پیشگفتار

گاهی اقتصاد يك کشور از تعادل خارج می‌شود، یا دچار تورم می‌شود، یا به ورطه رکود و بیکاری و کم اشتغالی می‌افتد.

مشکل اقتصاد امروز ما در سال ۱۳۸۵ وجود همین دو پدیده تورم و بیکاری است. نرخ تورم در ایران امروز دو رقمی و بیکاری نیز دو رقمی است. غریبها این پدیده را stagflation می‌خوانند که هم دربردارنده inflation یا تورم است و هم stagnation یعنی کساد و رکود و کم اشتغالی. اگر این بیماری اقتصادی را به بیماری انسان تشبیه کنیم، چنان است که شخص از کمر به بالا پیوسته گرفتار ضربان و طپش تند قلب است و از کمر به پایین دچار فلج و بی‌حسی یا.

این دو عامل تورم و رکود محصول امروز و دیروز نیست. ایران کم‌سابق از يك سده پیش، در دوران ناصرالدین شاه، رضاشاه، محمدرضا شاه و از انقلاب اسلامی تاکنون پیوسته دچار تورم بوده است. این دو پدیده

زیانبار را با پیش کشیدن پرسشهایی در سه بخش بررسی می‌کنیم:

بخش نخست - در گذشته با این پدیده چگونه سر کرده‌اند؟

بخش دوم - دولت کنونی دست به چه کارهایی زده است؟

بخش سوم - اینک چه باید کرد؟

## بخش نخست - در گذشته با این پدیده

## چه کرده‌اند؟

در گذشته دور، بهای ارزاق بویژه گوشت و نان اهمیت بسیار داشت. ناصرالدین شاه روزی که عازم زیارت عتبات بود، همه رجال و شاهزادگان را فراخواند و پس از سفارشهای لازم درباره کارهای عمومی و کشوری، به پسرش کامران میرزا نایب‌السلطنه گفت مبادا تغییری در وضع نان و گوشت و قیمت کنونی آن روی دهد و افزود بدان که کوچکترین ناراحتی مردم موجب اعدام تو که پسر من هستی خواهد شد. در آن دوران سفرهای دور چند ماه

\* استاد دانشگاه تهران

\*\* سخنرانی در انجمن اقتصاددانان ایران - ۱۳۸۵/۷/۲۷

به درازا می کشید و در این مدت بهای نان و گوشت بالا رفت و نوشته اند که بچه ها در کوچه ها می خواندند:

شاه کج کلارفته کربلا، نان شده گرون يك من يك قرون.

این نکته به اطلاع شاه رسید؛ از کربلا تلگرافی به نایب السلطنه یاد آور شد که اگر در روز ورود من به تهران معلوم شود که موضوع حقیقت دارد، همان مجازات را که در روز حرکت معین کرده بودم درباره تواجرا خواهم کرد. پس از رسیدن این تلگراف به دست نایب السلطنه، وزیر نظام را خواست و تلگراف را به او داد. وزیر نظام در آغاز موضوع را تکذیب کرد ولی بی درنگ به شهر رفت و در کوچه غریبان دستور داد قصاب سر کوچه را مانند گوسفند به دو نیمه کنند و به طاق بازار بیاورند و ناوایی را هم به تنور نان پزی می اندازد و اوضاع و احوال عمومی را نیز چند روزی خودش زیر نظر می گیرد. البته امروز دیگر در هیچ جای جهان نمی توان از این غلطها کرد، زیرا خبرنگاران بی مرز، و کلای بی مرز، قضات بی مرز، و حقوق بشری های بی مرز چنان بانگ و فریاد بر می آورند و به کشور هجوم می آورند تا حکومت را از پا بیندازند.

هدف از اشاره به این رویداد تاریخی، یادآوری این نکته بود که ایران از صد سال پیش تجربه تورم و رکود و بیکاری و بیکارگی داشته است.

از سال ۱۳۱۱ که بانک ملی انتشار اسکناس را آغاز کرد و از سال ۱۳۱۵ که به تنظیم شاخص هزینه زندگی و قیمت ها پرداخت تا سال ۱۳۲۰ قیمت ها رو به افزایش و در سایه سیاست انبساطی و آثار غیر مستقیم جنگ جهانی دوم، میانگین نرخ تورم ۱۱ درصد در سال بود؛ نرخ که قابل تحمل بود. ولی از سپیده دم سوم شهریور ۱۳۲۰ که ایران از زمین و آسمان و دریا مورد تجاوز نیروهای متفقین قرار گرفت و اشغال شد، بویژه يك ماه پس از تصویب نامه هیأت وزیران، ارزش پول ملی به گونه رسمی کاهش یافت و قیمت ها با چنان نهبی راه صعودی پیمود که روز به روز و گاه ساعت به ساعت قیمت ارزاق عمومی بالا رفت و قحطی و آشوب های خونین به راه افتاد.

از آن هنگام تاکنون، ایران بارها گرفتار امواج تورم شده و هر بار چند سالی آسیب دیده است؛ سپس شعله های تورم برای اندک زمانی خاموش شد و هم در آن زمان سقوط و ورشکستگی و رکود به بار آمده است.

ما در ایران همه گونه تورم دیده ایم: تورم ناشی از تقاضا،

تورم ناشی از هزینه، تورم ناشی از جنگ، تورم وارداتی و... در دهه ۱۳۲۰، سفته بازی و پیشی جستن در خرید کالاهای ضروری چنان بود که مردمان از ترس آنکه چیزی گیرشان نیاید پیشاپیش خرید می کردند و فروشندگان به جای آنکه امروز بفروشند عرضه خود را به فردا موکول می کردند؛ تنها اندک شماری سودجو و سفته باز نبودند که در خرید پیشی می جستند بلکه همگان خریدهای احتیاطی می کردند و برای آنکه با اصطلاح دستشان از پول نسوزد (Hot Money) آن را تبدیل به کالا می کردند و بر آتش تورم دامن می زدند. اقتصاد کشور ما پیوسته زیر فشار تورم بوده است، گاهی خیلی شدید و گاهی کمتر؛ مگر در سالهای کساد و بی بند و باری سیاستهای لیبرالیستی دروازه های باز که همراه بوده است با بیکاری و موارد ورشکستگی و سفته های واخواست شده و چکهای برگشت خورده.

از سالهای سده مورد بررسی، تنها ۱۰ سال یعنی از ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ اقتصاد ایران برکنار از تورم بوده است. در آن ده سال حجم نقدینگی سخت افزایش یافت بی آنکه تورم پدید آورد و عجیب اینکه تولید ملی نیز افزایش چشمگیر داشت. من در ۱۳۴۱ در سومین و چهارمین شماره مجله تازه تأسیس یافته تحقیقات اقتصادی مقاله ای با عنوان «دلایلی چند بر مصداق نیافتن نظریه مقداری پول در ایران» نوشتم که مطالب آن سالها بعد تأیید شد، بی آنکه کسی له یا علیه آنچه می نوشته یا به من گفته باشد. دلایل آن رونق بی تورم را چنین خلاصه می کنم:

۱- ایران از صندوق بین المللی پول وام خواست و

○ گاهی اقتصاد يك کشور از تعادل خارج می شود، یا دچار تورم می شود، یا به ورطه رکود و بیکاری و کم اشتغالی می افتد.

مشکل اقتصاد امروز ما در سال ۱۳۸۵ وجود همین دو پدیده تورم و بیکاری است. نرخ تورم در ایران امروز دورقمی و بیکاری نیز دورقمی است.

و سیاست همیشگی و پایدار آن اعلام شده بود، دولت اقدامات ضد تورمی خود را در چهار زمینه متمرکز کرد و پنج نهاد یعنی اتاق اصناف، مرکز بررسی قیمتها، کمیته حمایت از مصرف کننده، شورای عالی قیمتها و کمیته مبارزه با گرانفروشی را برپا کرد و به حرکت درآورد. اینکه چه بلایی بر سر شهروندان آمد، داستانی دراز دارد: نگذاشتند با چهار برابر شدن بهای نفت، آب خوش از گلوی کسی پایین برود. در ۱۳۵۳ که هنوز موج گرانی به اندازه سال بعد نبود، بیش از ۱۰ هزار فروشنده متخلف از قصاب و نانوا گرفته تا بوتیک دار و کتابخانه چی را به دادگاههای صنفی فرستادند و بیش از ۵۰۰ واحد صنفی را در تهران به حکم دادگاه تا ۱۵ روز تعطیل کردند.

کمیته مبارزه با گرانفروشی با شرکت نخست‌وزیر، وزیران بازرگانی و اقتصاد و... و اطاق اصناف پایتخت با همکاری قضات دادگستری پیوسته نشستهایی برگزار می‌کردند؛ ۳۰۰ بازرس اطاق اصناف با ۵۰ اتومبیل به صورت گروههای ضربت با تهدید به تبعید و حبس و برپایی دادگاههای سیار به جنگ گرانفروشان رفتند؛ هیأت عالی نظارت بر اتاقهای بازرگانی و ستاد مبارزه با گرانفروشی تشکیل شد؛ مؤسسه استاندارد و مرکز بررسی قیمتها وارد کارزار شدند. در کنار اقدامات تنبیهی و تعیین مجازاتهای سنگین برای گرانفروشان و حتی اقدامات ارشادی و اخلاقی برپایه دستورهای مذهبی از کلام الله مجید، نهج البلاغه و فرمانهای حضرت علی (ع) به مالک اشتر، آزادسازی واردات مورد توجه قرار گرفت به گونه‌ای که ۷۰۰ هزار تن کالا در انبارهای بندر خرمشهر انباشته شد و کشتیها در انتظار نوبت تخلیه، دهانه خلیج فارس را به بزرگترین پارکینگ کشتی جهان مبدل ساختند. در مرداد ۱۳۵۴ روزانه ۱۸۰ کشتی در بندر خرمشهر منتظر نوبت بود و به گونه میانگین هر کشتی سه ماه منتظر می‌ماند تا تخلیه شود و یک ماه طول می‌کشید تا کالا از گمرک ترخیص شود؛ تازه اول گرفتاری برای پیدا کردن وسیله حمل و نقل مناسب تا مرکز توزیع بود. در جریان «جهاد علیه گرانفروشی» ۱۰۰ هزار تن به جرم گرانفروشی ۶ میلیارد ریال جریمه شدند و کمتر مغازه‌ای بود که به جرم گرانفروشی چادر سیاه گرانفروشی به خود ندیده باشد.

رئیس اطاق اصناف، اعضای هیأت مدیره ۱۲۶ اتحادیه صنفی تهران را احضار کرد و گفت افزایش قیمتها

○ اقتصاد کشور ما پیوسته زیر فشار تورم بوده است، گاهی خیلی شدید و گاهی کمتر؛ مگر در سالهای کساد و بی‌بند و باری سیاستهای لیبرالیستی دروازه‌های باز که همراه بوده است با بیکاری و موارد ورشکستگی و سفته‌های واخواست شده و چکهای برگشت خورده.

از سالهای سده مورد بررسی، تنها ۱۰ سال یعنی از ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ اقتصاد ایران بر کنار از تورم بوده است. در آن ده سال حجم نقدینگی سخت افزایش یافت بی آنکه تورم پدید آورد و عجیب اینکه تولید ملی نیز افزایش چشمگیر داشت.

صندوق به شرط ثبات پولی، با پرداخت وام موافقت کرد؛  
۲- بانک مرکزی تازه برپا شده بود و دست به عصا می‌رفت؛

۳- دکتر پور همایون استاد اقتصاد دانشگاه تهران که نخستین بار نظریه مقداری پول را تدریس کرد در رأس بانک مرکزی بود. او مدتها در برابر شاه ایستادگی کرد و سزایش را دید؛ مغضوب و از کار بر کنار شد.

۴- مهمتر اینکه، چند اقتصاددان مانند عالیخانی، نهاوندی، مولوی، خردجو و دیگر صاحب‌منصبان بانک مرکزی در رأس کارهای اقتصادی بودند که درمی‌یافتند در شرایط تورم، کسر بودجه و هزینه‌های غیر مولد و بی‌انضباطی پولی به سود کشور نیست.

در اینجا به سه نمونه یا سه تجربه سخت مبارزه با تورم، یکی پیش از انقلاب و دو تا پس از انقلاب، می‌پردازیم.

واپسین تورم پیش از انقلاب از ۱۳۵۰ آغاز شد و با بالا گرفتن تدریجی نرخ تورم بویژه پس از ۴ برابر شدن بهای نفت از تیر ۱۳۵۴، دولت دست به مبارزه‌ای همه‌سویه زیر عنوان «جهاد علیه گرانفروشی» زد و آنرا با گستردگی و سختگیری بی‌سابقه بی‌گرفت و چون تعیین و تثبیت مداوم قیمتها، بر پایه اصل چهاردهم، وظیفه دولت

در سال جاری باید به صفر برسد. البته در آن سال تورم به صفر رسید، ولی سال بعد قیمت‌ها بیشتر بالا رفت و سپس همه چیز دگرگون شد. کنترل قیمت‌ها در کوتاه مدت اثربخش است، ولی در درازمدت تولیدکننده و فروشنده را دگرگون می‌کند؛ هر فروشنده وسوسه می‌شود که قانون را زیر پا گذارد، هم از کیفیت کالا بکاهد و هم از کمیت آن. فشرده کلام اینکه تعیین قیمت‌ها در قلمرو اقتصاد خرد است:

چو در طلاس لغزنده افتاد مور

رهاننده را چاره باید نه زور

حال ببینیم پس از انقلاب با تورم چگونه برخورد شده است.

با تجاوز زمینی و هوایی ارتش صدام در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به ایران و مسائل برآمده از انقلاب مانند فرار سرمایه، کاهش سپرده‌های بانکی، روشن نبودن تکلیف مالکیت و مسائل کارگری و... اقتصاد ایران در سال ۱۳۶۰ پذیرای هر آسیب و گزند بود. جنگ و انقلاب، هر یک به تنهایی هر جا که سایه افکند می‌تواند آن‌جا را به ورطه تورم اندازد. خروج ۱۴۰ میلیارد ریال از سیستم بانکی در آن روزها، تزلزل اعتماد پدید آورد؛ بویژه که تحریم اقتصادی ایران در خرداد ۱۳۵۹ از سوی بازار مشترک به درخواست آمریکا، به کاهش تولید کالاهای صنعتی انجامید. سقوط بندر مهم خرمشهر، افزایش هزینه‌های حمل و نقل و بیمه‌های خارجی، شوک‌های روانی کمیابی و نایابی سبب نگرانی شهروندان شد و قیمت‌ها، بویژه بهای مواد خوراکی که تقاضای کم کشش دارد، سخت بالا رفت. در مبارزه با تورم فزاینده، دست بانک مرکزی از ابزارهای پولی کوتاه بود. با حذف بهره از سیستم بانکی، بانک مرکزی نمی‌توانست دو ابزار تنزیل مجدد و بازار باز را که جوهر ریوی دارد به کار گیرد؛ از دو ابزار کم اهمیت‌تر دیگر یعنی سپرده‌های قانونی نزد بانک مرکزی که به بالاترین میزان قانونی رسیده بود و تعیین اندازه مجاز اعتبارات بانکها نیز در برابر آن همه مشکلات کاری بر نمی‌آمد. در برابر فشارهای سخت تورمی و تبصره‌های چند صد میلیاردی که بانک مرکزی را به پرداخت‌های تورم‌زا وامی داشت، بانک مرکزی بعنوان ناشر اسکناس چه می‌توانست کرد و به فرض اینکه بانک مرکزی می‌توانست همه ابزارهای سیاست پولی در جهان را به کار گیرد، باز نمی‌توانست در آن سالهای وانفاسای جنگ و جوش و خروش انقلابی و

بمب و موشک باران و ویرانی ۱۳۰۰ روستا و ۵۰ شهر و خسارهای بیش از ۱۰۰۰ میلیارد دلار کاری از پیش ببرد. همان بهتر که بانک مرکزی نمی‌توانست سیاست پولی اعمال کند و کسی هم از بانک مرکزی انتظار نداشت که در آن آشفته بازار اقتصاد جنگ، تورم را با سیاست پولی مهار کند. گذشته از آن، بانک مرکزی به جای در پیش گرفتن سیاست انقباضی، در اندیشه محرومیت‌زدایی ژنراتور تورم شده بود و چون دولت در مبارزه با گرانی و کمیابی بسیاری از اقلام مصرفی نمی‌توانست به ابزار سیاست پولی تکیه کند و به زور متوسل شد و از آغاز سال ۱۳۶۶ مبارزه با گرانی و احتکار به دادرسی انقلاب اسلامی در امور اقتصادی سپرده شد؛ ستاد کنترل دادرسی انقلاب اسلامی تشکیل گردید که با هم‌آهنگی پاسداران کمیته انقلاب اسلامی و تخصیص دادن ۸ شعبه دادیاری به امر احتکار و گرانی‌فروشی، به کارگیری بازرسان ویژه با گرانی‌فروشی و تخلفات صنفی، تشکیل کمیسیون هیأت عالی نظارت بر اصناف تهران و... دادرسی انقلاب اسلامی در امور اقتصادی، نیروهای انتظامی و بسیجیان مناطق تهران را موظف کرد که در کار مبارزه با گرانی‌فروشی و احتکار از راه شناسایی و معرفی متخلفان به دادرسی شرکت جویند و بدین سان کمیته انقلاب اسلامی واحد بسیج مستضعفان، سپاه، شهربانی و ژاندارمری تهران نیز وارد عمل شدند؛ هر واحد فروش را که مرتکب گرانی‌فروشی می‌شد تعطیل می‌کردند و اجناس آن را به قیمت دولتی به فروش می‌رساندند. دادرسی از لحاظ رسیدگی به شکایات و صدور حکم مشکلی نداشتند؛ مشکل بزرگ، تعیین بهای عادلانه برای دهها هزار کالا بود؛ پرسشی که از سده‌های میانی تاکنون کارشناسان در پی پاسخ دادن به آنند. در جستجوی راهکار، طرح تعزیرات حکومتی عنوان شد و حق تعزیر محکوران و گرانی‌فروشان در آخر تیر ماه ۱۳۶۶ به دولت واگذار شد و نخست‌وزیر در مرداد آن سال اجازه اعمال تعزیرات حکومتی را به استاندارها داد. فشرده سخن اینکه شهربانی و ژاندارمری، کمیته‌ها و شهروندان، همه و همه برای اجرای طرح دست به کار شدند. شمار زیادی انبار کالاهای ذخیره شده کشف شد؛ بسیاری از محکومان دستگیر شدند یا مورد پیگرد قرار گرفتند؛ واحدهای صنفی بسیاری تعطیل شد؛ برگه‌های شکایت از اصناف در اختیار شهروندان گذاشته شد تا با پست به کمیسیون نظارت بر اصناف تهران بفرستند. در سه ماه

تا ۷۰ هزار تومان رسید و بهای دلار از مرز ۷۰۰ تومان گذشت و چیزی نمانده بود که بساط نظام بازار و تعدیل اقتصادی برچیده و شیرازه اقتصاد پاره شود و تورم دو رقمی به سه رقمی و دلار به بهای نمادین هزار تومان برسد که دولت سیاست تثبیت ارز را در پیش گرفت. دولت برخلاف خواست خود و در سایه مشکلات اقتصادی و فشار گروههای تندرو، به پذیرش سیاست تعزیر تن داد و بار دیگر سیاست تعزیر اعمال شد و به گفته وزیر دادگستری (گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی مندرج در مطبوعات مورخ ۲۱ خرداد ماه ۱۳۷۵) به بیش از ۴۶۴ هزار پرونده در سازمان تعزیرات حکومتی رسیدگی کردند و نزدیک به ۵۷ میلیارد ریال جریمه گرفتند و به خزانه دولت واریز کردند و بدین سان، بار دیگر تاریخ تکرار شد. حال ببینیم دولت آقای احمدی نژاد چه کرده است و چه می خواهد بکند.

### بخش دوم - سیاست اقتصادی

#### دولت آقای احمدی نژاد

سخن را درباره سیاست بودجه ای دولت آغاز می کنیم: لایحه بودجه سال ۱۳۸۴ را دولت آقای خاتمی با توجه به قانون برنامه چهارم تنظیم کرده بود که می بایست همه ساله درصدی به بهای بنزین و گاز و آب افزوده شود تا سرانجام برنامه چهارم به تعادل برسد. هنگامی که لایحه دولت در مجلس مطرح بود، نمایندگان تازه مجلس برپایه بررسیهای مرکز پژوهشهای مجلس با افزایش بهای بنزین و برق و آب و... مخالفت کردند و مهمترین دلیشان این بود که اگر دولت برای سال آینده فرآورده های خود را گران کند، شهروندان هم از آغاز سال نو بهای کالاها و خدمات خود را افزایش خواهند داد و از آغاز سال نو حال و هوای تورمی جامعه را فرا خواهد گرفت. از این رو طرحی به تصویب مجلس رسید که برپایه آن بهای ۹ قلم کالا و خدمات از جمله بنزین و نفت و آب و برق و پست و... تثبیت شد. دولت آقای احمدی نژاد که از نیمه دوم ۱۳۸۴ بر سر کار آمد، بخت بالا رفتن بهای جهانی نفت را یافت و چون یکی از شعارهایش بردن درآمد نفت به سر سفره شهروندان بود، دو لایحه متمم بودجه یکی در ۱۳۸۴/۱۰/۲۸ و دیگری در ۸۴/۱۱/۱۲ بر سرهم نزدیک به ۱۰۵ هزار میلیارد ریال را تصویب کرد که به بودجه کل سال ۱۳۸۴ افزوده شد. بودجه ۱۳۸۵ با رقمی نزدیک به دو میلیون میلیارد ریال

آخر ۱۳۶۶ نزدیک به ۳۲۷/۳۵۲ واحد صنفی در تهران مورد بازرسی قرار گرفت و از این میان ۶۷/۲۹۹ واحد صنفی متخلف تعزیر شدند.

در ۱۳۶۷ کار تثبیت و کنترل قیمتها همچون سال گذشته با شدت پی گرفته شد. در چارچوب تعزیرات حکومتی و با تصویب سران سه قوه، کنترل تورم و تثبیت بهای ۹۱ قلم کالا اعلام شد و شش هزار بازرس در شهرها مأمور کنترل قیمتها شدند. بدین سان، تاریخ تکرار شد.

قرار بود قانون تعزیرات حکومتی پس از تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام از سال ۱۳۶۸ به اجرا درآید ولی مجمع به مصلحت ندید که نظام تعزیرات، نظام حاکم بر کشور شود.

با رسیدن آقای رفسنجانی به ریاست جمهوری، بازنگری در روش برخورد دولت با مشکلات اقتصادی پس از جنگ عراق مطرح شد. دیگر چوب و چماق و سیاست اقتصادی نورماتیو نمی توانست پاسخگوی بازسازی کشور باشد. سیاست اقتصادی، به لیبرالیسم گرایش یافت؛ از دخالت های مستقیم دولت در اقتصاد کاسته شد؛ نظام ارزی کشور تغییر کرد؛ نرخهای دهگانه ارز به سه نرخ کاهش یافت؛ تجارت خارجی آزاد شد؛ سقف های اعتباری برداشته شد؛ کنترل ها و سیاست قیمتگذاری از میان رفت. برای چند سالی، سخن نه بر سر کنترل قیمتها، که بر سر بازار آزاد، حذف کوبین و سوبسید و یارانه و نظام بازار بود. تا اینکه در واپسین ماههای ۱۳۷۲ شایع شد که ایران نمی تواند بدهیهای خارجی خود را بپردازد و با آزادسازی تجارت ۴۰۳۰ میلیارد دلار بدهی به بار آورده است که توان پرداخت آنرا ندارد و از آن هنگام بهای سکه و دلار با آهنگی تند سیر صعودی در پیش گرفت و سیاست تک نرخی و تعدیل با خطر شکست روبه رو شد. قرار شد در سیاست تعدیل بازنگری شود و چون در اواخر ۷۳ قیمتها بالاتر رفت، وزارت بازرگانی مکلف گردید طرح نظام دهی توزیع و تنظیم بازار را بریزد ولی افزایش بی امان بهای دلار و طلا و دیگر کالاها چنان عرصه را بر دولت تنگ کرد که از آبان آن سال تلاش گسترده ای برای مهار کردن تورم از راه قیمت گذاری برخی کالاها آغاز شد و با به کار افتادن ماشین تعزیرات حکومتی تا اندازه ای از شتاب افزایش قیمتها کاسته شد، هر چند بالا رفتن بهای سکه و ارز همچنان ادامه یافت. سکه بهار آزادی که تا مدتها نزدیک به ۱۴ هزار تومان تثبیت شده بود در اردیبهشت ۱۳۷۴ به ۶۰



○ صندوق ذخیره ارزی در سال ۱۳۷۹ با این منظور برپا شد که اگر زمانی بهای نفت پایین آید، ایران دست کم ذخیره‌ای و پس اندازی داشته باشد که نیازهای کشور را برآورد؛ ولی در همان سال، چند ماه پس از عملیاتی شدن حساب ذخیره ارزی، دولت لایحه‌ای به مجلس برد که برپایه آن یک میلیارد و دو بیست و پنج میلیون دلار از حساب ذخیره ارزی برداشت کرد. از آن هنگام تاکنون، بارها چه به صورت لایحه دولت و چه به صورت طرح نمایندگان در مجلس، از حساب ذخیره ارزی برداشت شده است.

صندوق ذخیره ارزی در سال ۱۳۷۹ با این منظور برپا شد که اگر زمانی بهای نفت پایین آید، ایران دست کم ذخیره‌ای و پس اندازی داشته باشد که نیازهای کشور را برآورد؛ ولی در همان سال، چند ماه پس از عملیاتی شدن حساب ذخیره ارزی، دولت لایحه‌ای به مجلس برد که برپایه آن یک میلیارد و دو بیست و پنج میلیون دلار از حساب ذخیره ارزی برداشت کرد. از آن هنگام تاکنون، بارها چه به صورت لایحه دولت و چه به صورت طرح نمایندگان در مجلس، از حساب ذخیره ارزی برداشت شده است.

در سال ۱۳۸۴، دریافت‌های حاصل از صدور نفت و گاز کمابیش به ۴۹ میلیارد دلار رسید که دو برابر رقم پیش‌بینی شده در برنامه چهارم (۲۲ میلیارد دلار و ۶۴۵ میلیون دلار) بود و مازادی معادل ۲۴ میلیارد و ۳۱۴ میلیون دلار به حساب ذخیره ارزی کشور واریز شد.

دولت آقای احمدی نژاد در سال ۱۳۸۴ دو متمم بودجه تقدیم مجلس کرد که از راه حساب ذخیره ارزی برداشت شد. اگر به گفته‌های آقای دکتر احمد توکلی نماینده تهران

به تصویب مجلس و شورای نگهبان رسید که در سنجه با بودجه دو هزار میلیارد ریالی ۱۳۵۳ و ۴۸۴ هزار میلیارد ریالی ۱۳۸۳، رقم بسیار بزرگی است. بودجه همچون یک صافی است: از یک سوی آن می‌گیرند و از سوی دیگر هزینه می‌کنند. در اصل، هر چه بودجه سبک‌تر باشد، خطر تورمی بودن آن کمتر است، بویژه اگر شرایط اقتصادی تورمی باشد. در کوتاه مدت، همه هزینه‌های بودجه، حتی هزینه‌های عمرانی آن، تورم‌زا است؛ از آن رو که دولت از راه بودجه پول بیشتری به جامعه سررازی می‌کند و تقاضای بیشتر پدید می‌آورد که همسنگ آن نمی‌تواند کالا عرضه کند. این نکته حتی برای سرمایه‌گذاری هم راست می‌آید: امروز هزینه و فردا تولید می‌کنید و در شرایط تورمی یا انتظارات تورمی، این هزینه‌های امروز تورم‌زا است.

این تازه وقتی است که هزینه‌های دولت مولد باشد و بودجه‌ها بر سر هم غیر مولدند. هر یک از آن هزینه‌هایی که اقلام سیصد چهارصد کالای تشکیل دهنده شاخص قیمت‌ها را تولید نکند غیر مولد است مگر هزینه‌های مربوط به برخی خدمات نظامی و انتظامی و دادگستری و بانکها و خدمات اداری. بودجه سالهای ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ هر دو انبساطی و در حال و هوای اقتصادی کنونی تورم‌زا است و در این شرایط، توصیه علم اقتصاد دست به عصا پیش رفتن و مراقب جهش تورم بودن است؛ و گرنه افزایش کمابیش ۱۴۰ درصدی بودجه نهادهایی چون شورای نگهبان، صدا و سیما و سازمان تبلیغات اسلامی و مرکز خدمات حوزه علمیه قم و دستمزدهای سنگین و این گونه افزوده‌ها تورم‌زا است و حجم نقدینگی را تا امروز کمابیش ۳۶/۳ درصد نسبت به سال ۸۴ بالا برده است.

هم‌اکنون یک لایحه متمم ۳/۵ میلیارد دلاری برای خرید بنزین و یک لایحه متمم دیگر بر سر هم به مبلغ ۷ میلیارد دلار در راه است و آقای رئیس سازمان برنامه و بودجه می‌گویند ۱۰۳ هزار میلیارد تومان یعنی بیش از هزار هزار میلیارد ریال برای اجرای پروژه‌های ناتمام مورد نیاز است که چه بسا به صورت لوایح متمم بودجه تقدیم مجلس خواهد شد؛ و آقای احمدی نژاد در مجمع عمومی بانک مرکزی که ریاست آن را به عهده دارند می‌گویند: «نباید در تنظیم سیاست پولی و بانکی متصلب برخورد شود». شاید همگان به حساب ذخیره ارزی چشم دوخته‌اند.

سپرده‌های بخش دولتی (حدود ۳۵ هزار میلیارد ریال) بوده است.

برآیند عوامل فوق در پایان سال ۱۳۸۴ منجر به شتاب گرفتن رشد پایه پولی نسبت به رشد نقدینگی شد. این فرآیند می‌تواند با توجه به قدرت اعتباردهی بانکها، به رشد فزاینده نقدینگی در کشور طی سال جاری منجر شود.»

بر سرهم آقای معاون اقتصادی می‌گویند: «مجموعه تحولات نقدینگی و اجزای آن در سال ۱۳۸۴ می‌تواند بیانگر فشار مضاعف رشد پایه پولی بر رشد نقدینگی در سال ۱۳۸۵ باشد. زیرا تمامی آثار انبساطی آن در سال ۱۳۸۴ تخلیه نشده و بخش اعظم آن به آینده منتقل شده است.

این پتانسیل به علاوه بودجه انبساطی سال جاری، در صورت عدم اعمال سیاست‌های پولی و اعتباری مناسب و تلاش در جهت انقباض پولی می‌تواند انتظارات رشد شدید نقدینگی در سال جاری را بدنبال داشته باشد که در مقایسه با روند تاریخی آن رکورد بی‌سابقه‌ای خواهد بود.»

حالا ببینیم سیاست اعتباری دولت چگونه است:

طرح کاهش بهره تسهیلات بانکی محصول بررسیهای مرکز پژوهشهای مجلس است که آقای دکتر احمد توکلی نماینده تهران از مدافعان آن است. آقای کمیجانی طرح کاهش نرخ سود تسهیلات را محصول کار کارشناسی ندانسته و گفته است از يك سو سخن از استقلال بانک مرکزی می‌رود و از سوی دیگر مهمترین سیاست پولی را که باید در شورای پول و اعتبار بررسی شود از بانک می‌گیرند. وی می‌افزاید: هیچ کشوری سراغ ندارم که سیاست پولی در آن اینگونه تنظیم شود. این طرح در تناقض با طرح استقلال بانک مرکزی است. طراحان، تورم را نادیده گرفته‌اند. تا وقتی که تورم بر اساس مجموعه سیاست‌های اقتصاد کلان مهار نشده، این نوع ترتیبات چیزی جز دستورات اجرا نشدنی نخواهد بود.»

برایایه مصوبه مجلس شورای اسلامی دولت و بانک مرکزی مکلف شدند ساز و کار تجهیز و تخصیص منابع بانکی را چنان سامان دهند که سود تسهیلات بانکی در عقود با بازدهی ثابت طی برنامه چهارم به گونه‌ای کاهش یابد که پیش از پایان برنامه، نرخ سود این گونه تسهیلات در

○ کارفرمایان می‌گویند قانون کار کنونی در دوران انقلاب که فضای ضد کارفرمایی و شعار مرگ بر سرمایه‌دار حاکم بوده به تصویب رسیده است. آنان قانون کنونی کار را ضد سرمایه‌گذاری می‌دانند و خواهان اصلاح شدن آنند. هم‌اکنون ۳/۵ میلیون بیکار در جستجوی کارند و دولت مدتهاست سرگرم تهیه و تنظیم پیش نویس قانون کار است که بی‌گمان با انتشار آن، صف آرای‌هایی خواهد شد و راضی کردن کارگران و کارفرمایان با در نظر گرفتن مصالح اقتصادی جامعه کاری خواهد بود بسیار دشوار.

و رئیس مرکز پژوهشهای مجلس در جلسه علنی اعتماد کنیم، موجودی حساب ذخیره ارزی تا پایان اردیبهشت ۱۳۸۵ به منفی ۴ میلیارد دلار کاهش یافته است.

تعیین موجودی حساب ذخیره ارزی برای ما دشوار است. مسئولان اقتصادی کشور نیز از ارقام متفاوتی سخن می‌گویند. روزنامه سرمایه در ۲۵ مرداد ۱۳۸۵ زیر عنوان «یک فوریت طرح ساماندهی» و با تیتیر ریزتر «۱۲ میلیارد دلار پیشنهاد برداشت در انتظار حساب ذخیره ارزی است» از قول دکتر کمیجانی معاون اقتصادی بانک مرکزی و دکتر داود دانش جعفری وزیر امور اقتصادی و دارایی و دکتر شبیانی رئیس بانک مرکزی ارقام متفاوتی ارائه کرده است.

بر پایه اظهارات آقای دکتر کمیجانی معاون اقتصادی بانک مرکزی حجم نقدینگی در سال ۱۳۸۴ نسبت به ۱۳۸۳ کمابیش ۳/۳٪ افزایش یافته و پیش‌بینی ایشان این است که در ۱۳۸۵: «پتانسیل افزایش نقدینگی در سال ۱۳۸۵ از ناحیه انبساط پایه پولی به وجود آمده در سال ۱۳۸۴ بسیار قوی است. پایه پولی در اسفند ماه ۱۳۸۴ نسبت به بهمن ماه از رشدی معادل ۲۸/۱ درصد برخوردار شد که علت عمده این امر کاهش ۲/۲٪ درصد

کرد؛ سرنوشت وام‌های بنگاه‌های زود بازده و وام‌های خوداشتغالی به کجا خواهد کشید؟ بازپرداخت این همه وام‌های گوناگون اگر میسر نشد، چه باید کرد؟ از رانت و رانت‌خواری و پرداخت وام‌های سفارشی و وسوسه‌های رشوه‌خواری چگونه می‌توان جلوگیری کرد؟

سوسیالیست‌های فرانسه در اوایل سده نوزدهم را از آن رو Utopiste یا خیال‌پرداز خوانده‌اند که پاره‌ای از طرح‌های اصلاحی آنان برای استقرار عدالت و برابری، آرمان‌گرایانه و دور از واقع‌بینی بوده است. برای نمونه، پرودون سوسیالیست معروف فرانسه که دشمن مالکیت بوده می‌گفته است با دادن اعتبارات رایگان به کارگران، انحصار مالکیت دولتمردان از میان خواهد رفت و کارگران مالک ابزار کار خود خواهند بود. هنگامی که از او پرسیدند کدام بانک حاضر خواهد شد به کارگران وام رایگان بدهد، از زبان کارگر گفت: «مالکیت مال خودتان، به من کار بدهید».

نخستین کاری که وزیر کار در دولت آقای احمدی‌نژاد کرد، این بود که مزد کارگران را بالا برد و در نتیجه در گوشه و کنار ایران شمار زیادی از کارگران موقت بیکار شدند. اگر چه مزد برای کارگر درآمد است، برای کارفرما هزینه است و مانند هر کالای دیگر تابع عرضه و تقاضا.

کارفرمایان می‌گویند قانون کار کنونی در دوران انقلاب که فضای ضد کارفرمایی و شعار مرگ بر سرمایه‌دار حاکم بوده به تصویب رسیده است. آنان قانون کنونی کار را ضد سرمایه‌گذاری می‌دانند و خواهان اصلاح شدن آنند. هم‌اکنون ۳/۵ میلیون بیکار در جستجوی کارند و دولت

همه بخش‌های اقتصادی يك رقمی شود و شورای پول و اعتبار در ۲۰ اسفند ۱۳۸۴ نرخ سود را برای اجرا در سال ۱۳۸۵ برای همه بخش‌های اقتصادی با ۲ واحد درصد کاهش در سطح ۱۴ درصد یکسان اعلام کرد؛ و برای بانک‌های غیردولتی در جلسه ۲۷ اسفند ۱۳۸۴ شورای پول و اعتبار این نرخ به ۱۷ درصد افزایش داده شد. پایین آوردن نرخ بهره در اصل باعث افزایش سرمایه‌گذاری می‌شود و به گونه معمول، هنگامی که رکود پیش می‌آید نرخ بهره را پایین می‌آورند که کارفرمایان بیشتر وام بگیرند و سرمایه‌گذاری کنند؛ برعکس، در شرایط تورمی، نرخ بهره را بالا می‌برند که کاری ضد تورمی است. در حالی که نرخ تسهیلات داده شده در شبکه غیربانکی و بازار غیررسمی پول و صدها صندوق و بنیاد اعتباری با بیش از دو برابر این نرخ داد و ستد می‌شود، پایین آوردن نرخ سود پیش از پایین آوردن نرخ تورم، با وجود انتظارات تورمی، منطق اقتصادی ندارد.

بدهی بانک‌های تجاری کشور (تجارت، رفاه کارگران، سپه، پست بانک، صادرات، ملت و ملی ایران) تا پایان سال ۱۳۸۴، ۲۷ تریلیون و ۸۶۲ میلیارد و ۲۰۰ میلیون ریال به بانک مرکزی بدهی داشتند، و در همین زمان بدهی بانک‌های تخصصی به بانک مرکزی ۸ تریلیون یعنی ۸ هزار میلیارد ریال بود.

در یکی از نشست‌های کمیسیون اقتصادی مجلس گفته شده است: «بانک‌های دولتی به رغم جذب فقط ۱۹۰۰۰ میلیارد ریال سپرده در بهار ۸۵ معادل ۲۰۰۰۰ میلیارد ریال تسهیلات پرداخت کرده‌اند.» چه خوش گفت سعیدی شیرین سخن: به حال کسی زار باید گریست - که دخلش بود نوزده خرج بیست. رئیس بنیاد مستضعفان، شرایط تازه بانک‌ها را نشانه دوران توفانی نظام بانکی اعلام کرده است.

دبیر کانون بانک‌های خصوصی گفته است که بانک‌های دولتی دیگر منبعی برای پرداخت تسهیلات ندارند، با وجود این آقای رئیس‌جمهور می‌گویند نرخ سود بانکی را به ۵ درصد می‌رسانیم. با چنین وضعی روشن نیست که با وام‌های ازدواج، وام‌های اجاره و وام‌های مسکن که بازار داغ خرید و فروش پدید آورده است چه باید کرد؛ با تجارت وام‌های مسکن، با تجارت پر رونق تسهیلات بانکی چه باید کرد؛ با وام‌های ازدواج اگر بگویند اول وام و سپس ازدواج، چه باید

○ برای مهار کردن تورم، با توجه به اینکه ایران می‌خواهد به سازمان جهانی بازرگانی پیوندد، کاهش تعرفه و آزادسازی واردات مانع افزایش بیشتر نرخ تورم می‌شود که آنهم به گفته آقای دکتر رزاقی که در دانشکده ما اقتصاد ایران را تدریس می‌کند، خودکشی است.



دفاع از خود را دارند یا وابسته به قدرتند. سرمایه‌گذاران خارجی نیز به همین سان. همین ایرانیان با سرمایه‌های خود ریگزارهای دویی را آباد کرده‌اند؛ باید از خود و از آنان پرسید چرا؟

از دید اقتصادی، از هر اقتصاددان که بپرسید، بر همین راهکار تولید انگشت خواهد گذاشت. با تولید چیزهای مورد نیاز جامعه، هم تورم را مهار می‌کنید و هم اشتغال موکد پدید می‌آورد؛ نظام بازار هم می‌تواند خودش کار خودش را بکند.

چنان که گفته شد، بودجه دولت همچون صافی است؛ با این دست می‌گیرد و با آن دست خرج می‌کند. بودجه ما تورمی است؛ سیاست اعتباری ما تورمی است؛ بانک مرکزی اختیار سیاست‌گذاری ندارد، درحالی که برپایه ماده ۱۰ قانون پولی و بانکی، هدف از برپایی بانک مرکزی نگهداشت ارزش داخلی و خارجی پول بوده است؛ روابط ما با غرب تیره است و تا هنگامی که روابط با غرب بهبود نیابد اقتصاد ما متزلزل و بی‌ثبات است.

این پند را شنیده‌ایم که: زبان سرخ سر سبز می‌دهد بر باد. بیشتر گاهی به انگلیس می‌تاختیم، گاهی به روسیه و

مدهاست سرگرم تهیه و تنظیم پیش‌نویس قانون کار است که بی‌گمان با انتشار آن، صف آرای‌هایی خواهد شد و راضی کردن کارگران و کارفرمایان با در نظر گرفتن مصالح اقتصادی جامعه کاری خواهد بود بسیار دشوار. نرخ بیکاری در کشور ما بالا است و دولت با در پیش گرفتن سیاست‌های اعتباری چون دادن وام‌های خوداشتغالی، دادن وام به مؤسسات کوچک، دادن وام به فعالیتهای زودبازده، توجه ویژه به شرکتهای تعاونی و تعیین ضرب‌الاجل برای اخراج ۵۰۰ هزار کارگر بیگانه می‌خواهد بیکاری را از میان ببرد. برای مهار کردن تورم، با توجه به اینکه ایران می‌خواهد به سازمان جهانی بازرگانی بپیوندد، کاهش تعرفه و آزادسازی واردات مانع افزایش بیشتر نرخ تورم می‌شود که آنهم به گفته آقای دکتر رزاقی که در دانشکده ما اقتصاد ایران را تدریس می‌کند، خودکشی است.

### بخش سوم - چه باید کرد؟

کینز گفته بود تا بیکاری هست تورم پیش نمی‌آید و تورم هرگز در شرایط کم اشتغالی و رکود و بحران رخ نمی‌نماید. تورم هنگامی سر بر خواهد آورد که اشتغال کامل پدید آمده باشد؛ ولی در سالهای دهه ۱۹۷۰ شاهد تورم رکودی شدیم که هم‌اکنون نیز به آن دچاریم.

مشکل این است که اگر بخواهیم سیاست ضد تورمی در پیش گیریم، رکود را افزایش می‌دهیم و اگر بخواهیم بیکاری را از میان ببریم و سیاست‌های ضد رکودی در پیش گیریم، تورم را بیشتر می‌کنیم.

برای از میان بردن این دو معضل و تورم رکودی باید به تولید پرداخت؛ ولی برای تولید باید سرمایه‌گذاری کرد. سرمایه‌گذاری امنیتی می‌خواهد؛ امنیت اقتصادی می‌خواهد، امنیت قضایی می‌خواهد، امنیت سیاسی و امنیت اجتماعی می‌خواهد. با پیشینه‌ای که مردمان از برخی بنگاهها و کارخانهها در دست دارند و دیده‌اند که صاحبان این بنگاهها و کارخانهها مالشان را گذاشته‌اند و راه فرار در پیش گرفته‌اند، به آسانی در ایران سرمایه‌گذاری نمی‌کنند. از لحاظ ریسک، بارها در نشریات تخصصی خوانده‌ایم که ایران در مرز بی‌اعتمادی قرار دارد. بیشتر کسانی که در ایران سرمایه‌گذاری می‌کنند، یا خود توان

○ کینز گفته بود تا بیکاری هست تورم پیش نمی‌آید و تورم هرگز در شرایط کم اشتغالی و رکود و بحران رخ نمی‌نماید. تورم هنگامی سر بر خواهد آورد که اشتغال کامل پدید آمده باشد؛ ولی در سالهای دهه ۱۹۷۰ شاهد تورم رکودی شدیم که هم‌اکنون نیز به آن دچاریم.

مشکل این است که اگر بخواهیم سیاست ضد تورمی در پیش گیریم، رکود را افزایش می‌دهیم و اگر بخواهیم بیکاری را از میان ببریم و سیاست‌های ضد رکودی در پیش گیریم، تورم را بیشتر می‌کنیم.

○ آدمیان کلبه را به شرط آزادی به کاخ بی آزادی ترجیح می دهند؛ این نکته نه تنها برای انسان که برای دیگر موجودات نیز راست می آید. اگر دولت آزادیهای اساسی و اصول حقوق بشر را که رعایت آنها باری مالی برای بودجه ندارد تضمین کند، سطح رفاه جامعه بالا می رود، شهروندان بانشاط بیشتر به فعالیت اقتصادی خواهند پرداخت و تولید را افزایش خواهند داد. این نظر با نظریه مارژینالیست ها در مورد ارزش همخوانی دارد.

بودجه کل کشور باید از دید فایده و هزینه، سودمند و مولد باشد.

هیچ کارمند بالاتر از دیپلم را نباید بی کنکور و سنجش های مسابقه ای برای دولت و نهادهای وابسته به آن و بانکها استخدام کرد تا دانش آموزان و دانشجویان از آغاز با امید و تلاش بیشتر دانش فراگیرند و شایسته سالاری را در جامعه حاکم کنند.

در پایان، می خواهم اندیشه ای اقتصادی را که به گمانم تازگی دارد در انجمن اقتصاددانان ایران مطرح کنم که الهام گرفته از يك بيت شعر است:

در کلبه خود شادم، گر در وطن آزادم

در بند نمی خواهم صد قصر معلا را

یعنی آدمیان کلبه را به شرط آزادی به کاخ بی آزادی ترجیح می دهند؛ این نکته نه تنها برای انسان که برای دیگر موجودات نیز راست می آید. اگر دولت آزادیهای اساسی و اصول حقوق بشر را که رعایت آنها باری مالی برای بودجه ندارد تضمین کند، سطح رفاه جامعه بالا می رود، شهروندان بانشاط بیشتر به فعالیت اقتصادی خواهند پرداخت و تولید را افزایش خواهند داد. این نظر با نظریه مارژینالیست ها در مورد ارزش همخوانی دارد.

گاهی به آمریکا. به تازگی همه کشورهای را به يك چشم می نگریم و با يك چوب می رانیم. وقتی بی جدا کردن خوب و بد، یکسره از غرب بد می گوئیم، همه را دلگیر می کنیم. مگر برق را غریبهها به ما نداده اند؟ مگر رادیو، تلویزیون، کامپیوتر، موبایل و تلفن، تلگراف و اتومبیل و هواپیما و ماهواره و فاکس و اینها را غرب به ما نداده است که با فشار دکمه، در يك لحظه ۵ نامه به ۵ قاره جهان می فرستیم و در همان لحظه به مقصد می رسد و نیز با فشار يك انگشت از کتابخانه لندن به کتابخانه نیویورک می رویم و از پاریس به تماسهای برلین و از برلین به تماسهای زاتران مکه و مدینه و کربلا می نشینیم؟

روزگاری ۸/۵ میلیون لیره در سال دریافت های نفتی از انگلیس داشتیم و اکنون نزدیک به ۶۰ میلیارد دلار از فروش نفت به دست می آوریم. بگذارید با این دریافتی آب خوش از گلوی این مردمان ستم دیده فرورود. نباید سر به سر دیوانگانی که می خواهند ما را بزنند بگذاریم. آنها هزاران بمب و موشک اتمی در هوا، در زمین، در دریا و در زیر دریا دارند. کمک کنید باشندگان این مرز و بوم از این نعمت خدادادی با آسودگی خاطر بهره گیرند. نباید سخنانی بگوئیم و دست به کارهایی بزنیم که سرمایه دار از سرمایه گذاری در ایران بهراسد. معاون اول رئیس جمهوری در نخستین جشنواره تعاونیهای برتر در پاسخ به این پرسش که چرا باید در نظام جمهوری اسلامی ایران بخش تعاون اینقدر پررنگ شود گفت نظام ما يك نظام اسلامی است و طبعاً در این اقتصاد، سرمایه داری بی معنا است زیرا اقتصاد اسلامی فاکتورها و ویژگیهایی دارد که آنها را در اقتصاد سرمایه داری نمی یابیم. در چشم انداز توسعه، بندهایی وجود دارد که شرط تحقق آن فراگیر شدن بخش تعاونی در اقتصاد است.

شرکتهای تعاونی تولید و توزیع و مصرفی که خودجوش سر بر آورده باشند، بسیار خوبند، ولی چرا باید به کمک دولت و با دادن امتیازهای دولتی، نظام تعاونی فراگیر شود؟ مگر فروشگاههای تعاونی در کنار فروشگاههای معمولی، کالاهای ارزان تر و مرغوب تر عرضه می کنند که به کمک بیت المال و بی محاسبه فایده و هزینه آنها را فراگیر سازیم؟

نباید بگذاریم سرمایه های ملت به هدر رود. همه اقلام